

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تنبيه سوم قاعده لاجرج

از دیگر تنبيهاتي که در قاعده لاجرج مطرح مي شود، اين است که نفي حرج از باب رخصت است يا عزيمت؟ مقصود از رخصت اين است که شارع مقدّس به وسيله لاجرج الزام را برداشته؛ اما اصل مشروعيت و مطلوبيت عمل، به قوّت خودش باقي است. اگر گفتيم شارع در باب وضو، يا غسل، يا صيام و يا... موارد حرجي آنها را به وسيله لاجرج برداشته، يعني تکليف و الزام را در آنها برداشته است؛ اما اصل ملاک و مطلوبيت، به قوّت خودش باقي است. درصورتی که لاجرج عنوان رخصت داشته باشد، نتيجه آن مي شود که اين اعمال عبادي اگر به صورت حرجي هم انجام شود، صحيح است. اما اگر لاجرج عنوان عزيمت داشته باشد؛ عنوان مانعيت دارد؛ يعني لاجرج مي گوید جايي که حرج وجود داشته باشد، هم از اصل تکليف و هم از مطلوبيت و ملاک مانع است.

در اين صورت اگر کسي صوم حرجي، يا غسل حرجي و يا وضوي حرجي انجام دهد، باطل است. پس، نتيجه رخصت، صحّت اعمال عبادي حرجي است و نتيجه عزيمت، بطلان آنها است. ظاهر آن است که اين نزاع فقط در باب عبادات مطرح است. و در معاملات، اگر براي کسي معامله اي عنوان حرجي پيدا کرد، مثلاً به معامله اي اضطراب پيدا کرد، نمي آيند نزاع کنند که اين حرج، عنوان عزيمت دارد يا رخصت؟

مستفاد از ادله لاجرج

نکته ديگر اين است که ما به دنبال اين مطلب هستيم که ببينيم از خود ادله لاجرج به ضميمه قواعد چه استفاده اي مي کنيم؟ ممکن است عزيمت را استفاده کنيم، اما منافاتي نداشته باشد که اگر در موردی دليلي داشتيم مبني بر رخصت، يا از قاعده رخصت را استفاده نموديم، مسأله رخصت را مطرح شود. اين بحث عمدتاً از زمان مرحوم کاشف الغطاء مطرح شده است؛ ايشان در جلد سوم «کشف الغطاء» صفحه 54 فرموده اند: همان طوري که وضوي ضرري (در جايي که آب براي انسان ضرر دارد) باطل است، وضوي حرجي هم باطل است.

مرحوم صاحب جواهر نيز همين نظر را دارد و قائل به عزيمت است؛ ايشان در بحث صوم (جلد 17، صفحه 150) تصريح کرده اند که وجوب صيام از شيخ، شيخه، ذوالعشاش و گروهی ديگر، برداشته شده است، سپس فرموده: «لو صام هؤلاء فصومهم باطل»، اگر اينها روزه گرفتند، باطل است. ايشان اين مطلب (عزيمت) را به جميع فقها نسبت مي دهد، مگر صاحب

مرحوم نائینی نیز قائل به عزیمت است. ایشان قائل این است که وضوی حرجی، غسل حرجی و صوم حرجی همه باطل است. اما افرادی مثل مرحوم محقق همدانی صاحب «مصباح الفقیه» قائلند که لاجرج اقتضای رخصت دارد. اینان قائلند که اگر کسی وضوی حرجی یا صوم حرجی انجام داد، صحیح است.

این مسأله در کتاب «عروه» بحث مسوغات تیمم، مسأله 18، مطرح شده، مسأله این است: «إِذَا تَحَمَّلَ الضَّرَرُ وَتَوَضَّأَ وَاغْتَسَلَ فَإِنْ كَانَ الضَّرَرُ فِي الْمَقْدَمَاتِ مِنْ تَحْصِيلِ الْمَاءِ وَنَحْوِهِ، وَجِبَ الْوُضُوءُ وَالْغَسْلُ وَصَحَّ — مرحوم سیّد می فرماید: اگر کسی برای مقدمات وضو یا غسل (نه اصل وضو و غسل)، متحمل ضرر شود، وضو و غسلش صحیح است. — وَاِنْ كَانَ فِي اسْتِعْمَالِ الْمَاءِ فِي أَحَدِهِمَا، بَطُلَ — اگر خود آب در غسل یا وضو برای شخص ضرر داشته باشد، وضو یا غسل او باطل است. — وَاَمَّا إِذَا لَمْ يَكُنْ اسْتِعْمَالُ الْمَاءِ مُضَرًّا بَلْ كَانَ مُوجِبًا لِلْحَرْجِ وَالْمَشَقَّةِ كَتَحَمُّلِ أَلَمِ الْبَرْدِ أَوْ الشَّيْنِ — اگر استعمال ضرر ندارد، ولی حرجی است؛ مثل این که باید درد سرما را متحمل شود، یا موجب عیبی برای او شود، در این صورت — فَلَا يَبْعُدُ الصَّحَّةُ — صحت در اینجا بعید نیست.

مرحوم سیّد نظرشان این است که بین وضو و غسل ضرری با وضو و غسل حرجی، فرق وجود دارد. در جایی که وضو و غسل خودش ضرری بود، باطل است. اگر استعمال آب برای بدن انسان ضرر دارد، هرچند بعضی فقها نسبت به مراتب ضرر تفصیل داده‌اند؛ اینجا اگر وضو گرفت، وضویش باطل است.

اما در وضو و غسل حرجی، مرحوم سیّد مثل مرحوم همدانی، قائل به صحّت است. در ادامه تصریح کرده و می فرماید: — وَاِنْ كَانَ يَجُوزُ مَعَهُ التَّيَمُّمُ لَأَنَّ نَفْيَ الْحَرْجِ مِنْ بَابِ الرِّخْصَةِ لَا الْعَزِيمَةِ — محشّین عروه در اینجا اشکالات زیادی مطرح کرده و اکثراً قائل به بطلان شده‌اند. بعضی نیز فتوا نداده و احتیاط کرده‌اند. امام(قدس سره) در ذیل «لَأَنَّ نَفْيَ الْحَرْجِ مِنْ بَابِ الرِّخْصَةِ لَا الْعَزِيمَةِ» می فرماید: «مَحَلُّ اشْكَالٍ وَلَا يَتْرَكَ الْاِحْتِيَاظُ الْآتِي بَلْ كَوْنُهُ عَزِيمَةً عَلَي الْأَقْرَبِ (اگر لاجرج را عزیمت بگیریم، اقرب است) وَالْبَطْلَانُ لَا يَخْلُو مِنْ وَجْهِ قَوِي. اگر کسی وضو و غسل حرجی گرفت، قائل به بطلان می شویم». این اجمالی از نظرات و فتاوای بزرگان، روشن شد مشهور عزیمتی هستند و کسانی که قائلند نفی حرج عنوان رخصت دارد، در مقابل مشهور هستند. مهم‌ترین بحثی که ما را به نتیجه می رساند، این است که لاجرج در مقابل ادله اولیه چه می‌کند؟

تا کنون این‌گونه می‌گفتیم که اگر ما باشیم و ادله اولیه مثل اَقِيمُوا الصَّلَاةَ که اطلاق دارد و صلاة حرجی را نیز شامل می‌شود، هنگامی که اصل قاعده را اثبات کردیم، معنایش این است که دلیل لاجرج (مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) بر ادله اولیه مقدم می‌شود. و تقدیمش یا به نحو حکومت است، که در این صورت، دائرة وجوب صلاة را از اول تضییق می‌کند به صلاة غیر حرجی؛ و یا اصلاً تخصیص و تقييد می‌زند. یعنی اَقِيمُوا الصَّلَاةَ را به صلاة غیرحرجی مقید می‌کند. به هر حال، در هر دو صورت مقدم می‌شود. اما بحث در این است که می‌خواهیم ببینیم خود لاجرج وقتی وارد می‌شود، یعنی حکومت پیدا می‌کند و تخصیص می‌زند، مسأله به چه نحوی است؟

کسانی که قائل می‌شوند لاجرج عنوان رخصت دارد، می‌گویند لاجرج فقط الزام را بر می‌دارد؛ لکن ملاک باقی است. بنابراین، اگر کسی وضو و صیام حرجی انجام داد، به ملاکی که دارد صحیح و مشروع است. افرادی مثل مرحوم محقق همدانی و مرحوم محقق بجنوردی در کتاب «قواعد فقهیه» قائل به رخصت هستند. مرحوم محقق بجنوردی می‌گویند: ادله اولیه متضمن دو امر هستند؛ یکی اصل المطلوبه والملاک و دیگری الزام. لاجرج فقط الزام را بر می‌دارد؛ اما اصل مطلوبیت به قوت خودش باقی است.

اشکال کلام مرحوم بجنوردي: این فرمایش، به نظر مخدوش است. در باب تکالیف، طبق این مبنا که وجوب یک امر بسیط است، و دلالت بر یک معنای مرکب ندارد، ادله اولیه بیشتر از یک چیز را بیان نمی‌کند. اصلاً هنگامی که ادله اولیه را به عرف القاء می‌کنیم، عرف اصلاً ملاک را نمی‌فهمد و نمی‌گوید شارع دو مطلب را بیان کرده است؛ یک مطلب این است که در صلاة ملاک وجود دارد و دیگر آن که شارع می‌خواهد آن را لازم و واجب کند. عرف از ادله اولیه فقط وجوب را می‌فهمد. به عبارت دیگر مدلول مطابقی ادله اولیه یک چیز بیشتر نیست و آن وجوب و الزام است.

ممکن است بفرمایید که قبول داریم مدلول مطابقی ادله اولیه الزام است؛ اما به دلالت التزامی بر وجود ملاک دلالت دارد؛ یعنی دلیل وجود ملاک را در عرض الزام بیان نمی‌کند تا اشکال شود که ادله بیشتر از یک چیز بیان نمی‌کند. و طبق قانون تفکیک در حجیت، بگوئیم مانعی ندارد که مدلول مطابقی با قاعده لاجرج از حجیت ساقط شود، اما مدلول التزامی‌اش باقی بماند. جواب این اشکال آن است که از کجا احراز می‌کنیم مدلول التزامی متقوم به مدلول مطابقی نباشد؟

به عبارت دیگر، ما تفکیک در حجیت را قبول داریم و از جاهایی که مسأله تفکیک در حجیت خیلی روشن است، این است که اگر دو روایت با هم تعارض داشته باشند و در اثر تعارض مدلول مطابقی‌شان از بین رفت، مدلول التزامی‌شان که نفی ثالث است، به قوت خودش باقی می‌ماند. در اینجا کاشف مدلول التزامی فقط الزام و تکلیف است؛ ولی در ما نحن فیه، برای این که بفهمیم فعلی دارای ملاک است، غیر از الزام کاشف دیگری نداریم. هنگامی که وجوب به فعلی تعلق می‌گیرد، می‌فهمیم ملاک دارد.

حال، اگر وجوب نداشته باشیم، از کجا بفهمیم ملاک دارد؟ بنابراین، اگر لاجرج وجوب را از بین برد، راهی برای احراز ملاک نخواهیم داشت؛ لااقل می‌گوییم وجود ملاک مشکوک است. شک در وجوب ملاک، مطابق با شک در مشروعیت، شک در صحت و علم به عدم مشروعیت است. پس، نتیجه عبارت عزیمت می‌شود. مرحوم محقق نائینی در عین این که این بیان را دارند و می‌فرمایند وقتی لاجرج می‌آید، تکلیف بالکل از بین می‌رود و دیگر هیچ چیز باقی نمی‌ماند؛ اما مع ذلک در کلماتشان، ما نحن فیه را به بحث ضرر نیز قیاس نموده و فرموده‌اند همان‌طور که وضو و غسل ضرری باطل است، وضو و غسل حرجی هم باطل است. این قیاس مورد نقد تلامذه ایشان واقع شده و گفته‌اند در ما نحن فیه، نباید بحث حرج و ضرر را باهم مقایسه کرد.

این قیاس، قیاس مع الفارق است. چرا که در باب ضرر یک حکم دومی (الفعل الضرري محرم) داریم که می‌گوید ایجاد ضرر بر نفس، مال و عرض حرام است. وقتی دلیل داشتیم، اگر وضو شود، یک عنوان محرمی به آن ضمیمه می‌شود؛ و محرم نمی‌تواند مصداق برای امتثال واقع شود؛ انسان نمی‌تواند با چیزی که مبعّد است، تقرب پیدا کند. اما در باب حرج دلیلی نداریم که حرج حرام است. این فرمایش صحیح است و قیاس قیاس درستی نیست؛ اما از راه صناعت نمی‌توانیم بگوئیم همان‌طور که وضو و غسل ضرری حرام است، وضو و غسل حرجی هم باطل است؟

اگر مقصود مرحوم نائینی، این باشد که بگوید شما در تقدیم لاضرر بر ادله اولیه می‌گویید هر جا حکم شرعی موجب ضرر شود، تخصیص و تقیید می‌خورد. لا ضرر به طور کلّ هم الزام و هم ملاک را از بین می‌برد؛ در باب لاجرج هم همین طور است. بنابراین، اگر قیاس از این جهت باشد اشک، الی ندارد.

اشکال: ان قلت: مگر شما نمی‌گویید لاجرج از باب امتنان است؛ امتنان اقتضا می‌کند که شارع اصل الزام را بردارد؛ اما اصل ملاک باید باقی باشد؟

جواب: جواب این اشکال آن است که امتنان در ملاک احکام دخالت ندارد. اگر امتنان در ملاک دخالت داشت، حکم، وجوداً و

عدم، دائر مدار وجود و عدم وجود امتنان است. بنابراین، اگر شارع در جایی به لحاظ نوع مردم، امتناناً علی نوع المکلفین، تکلیفی را برداشت، نمی توانیم بگوییم پس جایی که برخلاف امتنان است، باید تکلیف باشد.

اشکال بر قائلین به رخصت

نکته دیگر این است که کسانی که قائل اند لاحرج اقتضای رخصت دارد، یک اشکال مهم به آنها وارد است و آن این است که اینان در آیه تیمم – **فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا** – باید به تخییر بین وضو و غسل و تیمم قائل شوند. گفتیم که مراد از «ان لم تجدوا» عدم امکان و تمکن است. اگر کسی استعمال آب برایش حرجی است، فتیمموا. اگر گفتیم لاحرج عنوان رخصت دارد، معنایش این است که مخیر بین غسل و تیمم و وضو است؛ اما اگر گفتیم عزیمت است، دیگر مخیر نیست و حتماً باید تیمم کند.

مرحوم نائینی در حاشیه عروه و در مباحث استدلالی شان فرموده اند: (عبارت ایشان در حاشیه عروه این است) **لا یبعد القطع بعدم التخییر بین الطهارة المائیه والترابیه**. بعید نیست کسی ادعا کند که چنین تخییری وجود ندارد. مرحوم بجنوردی در «قواعد الفقهیه» خواسته اند فرمایش استادشان را جواب دهند که جواب ایشان تکلفی محض است. خودتان مراجعه بفرمایید؛ قابل قبول نیست.

نتیجه بحث

نتیجه عرائض این شد که مقتضای قواعد عزیمت است. این دلیل را نیز اضافه کنیم که یکی دیگر از ادله، «**لا یرید الله بکم العسر**» است که ظهور روشنی دارد در آن که فعل عسری، مطلوب مولا نیست. شارع در شریعتش فعلی که عنوان عسر داشته باشد را جعل نکرده است. «لایرید»، یعنی «لیس بمطلوب». بنابراین، اقتضای قواعد عزیمت است. عزیمت مؤیداتی هم دارد.

از جمله آن که: «**فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ**» اگر کسی بگوید من در سفر می خواهم نمازم را تمام بخوانم، نمازش باطل است. همه هم می گویند باطل است. البته ممکن است در موردی بگوییم که دلیل خاص وجود دارد که اگر فعل حرجی هم باشد، صحیح باشد. این تمام کلام در تنبیه سوم از بحث قاعده لاحرج؛ چند بحث باقی می ماند. یک بحث این است که لاحرج علاوه بر این که واجبات را نفی می کند، در محرّمات به چه نحوی است؟

دوم آن که لاحرج فقط در واجبات تعیینیه است یا این که در واجبات تخییریّه هم جریان دارد؟ بحث سوم آن است که در جایی که لاحرج با لاضرر تعارض می کند، لاحرج مقدم است یا لاضرر؟ بحث دیگری هم داریم و آن این که آیا لاحرج در غیر الزامیات و مستحبات نیز جریان دارد؟ این چهار بحث باقی مانده است، آقایان حتماً مراجعه کنید.

ما همین جا بحث را تمام می کنیم و خداوند را شاکریم که در این ماه مبارک رمضان به همین مقدار به ما توفیق داد که مقداری از این مباحث مهم فقهی را مطرح کردیم. اگر سال آینده توفیق بود، قاعده دیگری عرض می کنیم. ان شاء الله.